



تهران | ۱۳۹۲

نویسنده

ایوگارارد و دیوید مک ناتان

بخشودن

مترجم: خشایار دیهیمه

مترجم: ایه گارارد، ایو

Garrard, Eve

عنوان و نام پدیدآور | بخشودن/ایستادن/دیوید مک‌ناوتون: ترجمه خشایار دیهیمی.

مشخصات نشر: تهران: نشر گمان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری | ۲۴۰ ص. | ۱۷×۹/۵ س.م.

شابک | 978-602-91605-5-5

وضعیت فهرست نویسی: ثبت شده

یادداشت: عنوان اصلی | Forgiveness, David MacNaughton

موضوع | گذشت

شناسه افزوده | مک‌ناوتون، دیوید، ۱۹۴۰ -

شناسه افزوده | MacNaughton, David

شناسه افزوده | دیهیمی، خشایار، ۱۳۳۴ - مترجم

رده بندی کنگره | BF۶۳۷/گ۴گ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی | ۱۵۸/۲

شماره کتابشناسی ملی | ۳۲۰۶۷۵۰

این کتاب ترجمه‌ای است از: Forgiveness | Eve Garrard and David MacNaughton
(Series: Art of Living) | Acumen Publishing, London, 2010



| بخش پنجم | Forgiveness
| مجموعه تجربیات هنر زندگی * |
| سرپرست و سرپرستان مجموعه | خشایار دیهیمی |

نویسنده	ایو گارارد و دیوید مک ناughton	Eve Garrard and David MacNaughton
مترجم	خشایار دیهیمی	
نمونه خوانی متن	خشایار دیهیمی	
بازخوانی نهایی	آرش اذین	
بازبینی نهایی متن	آرش اذین	

طرح روی جلد	بهرام داوودیان
مدیر هنری و طراح جلد	محمود شرفرد
نظارت فنی و چاپ	حمیدرضا صبوری
حرفه نگاری و صفحه آرایی	فرحناز رسوا
لیتوگرافی	امین گرافیک
چاپ جلد و متن	صنوبر
صحافی	سپیدار

شابک	978-600-91606-5-5
چاپ اول	۱۳۹۲
شمارگان	۱۷۰۰ جلد
قیمت	۱۱۰۰۰
ایمیل	nashr.gaman@gmail.com

فهرست

۹	سخن سرپرست
۱۵	پیشگفتار
۲۱	فصل اول: بحث و جدل در بخشودن
۵۳	فصل دوم: دلایلی علیه بخشودن
۸۹	فصل سوم: راه سوم؟
۱۲۵	فصل چهارم: دفاع از بخشودن I: آنچه روانشناسان می‌گویند
۱۵۹	فصل پنجم: دفاع از بخشودن II: مواجهه با مراد
۲۰۱	فصل ششم: دفاع از بخشودن III: دلایل مثبت و بی‌جابو
۲۳۳	برای مطالعه بیشتر

سخن سرپرست مجموعه

«فلسفه» در همه کشورها و همه فرهنگ‌ها، از جمله کشور خودمان، واژه‌ای پراکنده است. کتاب‌های فلسفه هم غالباً در قفسه‌ها در جایی قرار می‌گیرند که مناسب با همین ابهتشان باشد. به اصطلاح خودمانی، آن بالا با قفسه مردم هم به دیده احترام به فلسفه می‌نگرند هم در عین حال از آن می‌ترسند. کمتر کتابخوان عادی به سراغ کتابی می‌رود که عنوان فلسفه را بزرگ می‌کشد. به نظر آنها فلسفه خواندن کار هر کسی نیست. بنابراین عطایش را به لقایش می‌بخشند. و البته با وضع کنونی این تصویق به دور از حقیقت هم نیست.

اما بگذارید کمی بیشتر مسئله را بشکافیم و سعی نمی‌بدهیم. اکثر سؤالی که مطرح می‌شود این است که «فلسفه چیست؟» و پاسخ معمولاً دو بخش دارد: از نظر لغوی فلسفه «دوستداری» است. «عشق به حقیقت» است، و از نظر رشته‌ای، دانشی نظری و غریباً انتزاعی. اما اولاً این پاسخ تا چه حد مقرون به حقیقت است، ثانیاً آیا این پرسش که «فلسفه به چه کار می‌آید؟» پرسشی بهتر نیست؟ اگر این قول مقبول تقریباً همگان را بپذیریم که خاستگاه فلسفه

یونان باستان و نخستین فیلسوف به معنای متعارف امروزی اش سقراط بوده است بحث شاید به مسیر دیگر و بهتری هدایت شود. می‌دانیم که سقراط در کوچه و خیابان و میدان می‌گشته است و سؤال‌هایی فلسفی را با رهگذران در میان می‌گذاشته است و البته شیوه خاص خودش را هم در این کار داشته است که به اصطلاح «معمولی» «مجاوره» نامیده می‌شود. اما سؤال‌های «فلسفی» سقراط از چه نوعی بودند؟ سقراط عمدتاً سؤال‌هایی را مطرح می‌کرد که با زندگی و شخصیت و خصائل افراد ارتباط داشت. و یونانیان طرف مجامع و تفریبات فیلسوف هم نبودند، از بحث درباره این سؤال‌ها پرهیز می‌کردند. امروز هم اگر نظیر همان سؤال‌ها از هر کس پرسیده شود هرگز نمی‌توانیم بحث‌ها فلسفی است پس من که فیلسوف نیستم درگیر آنها می‌شوم. اما هر چه از دوران سقراط فاصله گرفتیم و علی‌الخصوص پس از ارسطو کتاب مابعدالطبیعه‌اش، فیلسوفان به دو دسته کلی تقسیم شدند: فیلسوفان هنر زندگی و فیلسوفان نظری سیستماتیک. آن دسته اول هنر را سقراط را در پیش گرفتند، یعنی طرح سؤال‌هایی که به هر کس و به هر مرحله زندگی مربوط می‌کند و پاسخ به این سؤال‌ها «راه زندگی» هر کس را تعیین می‌کند. اما عده بیشتری در دسته دوم قرار گرفتند و به بحث‌های علمی و انتزاعی پیچیده پرداختند و اوج آن پدید آمدن فلسفه تحلیلی در دسته اول اکثراً به تجربه‌های زندگی و علی‌الخصوص زندگی خودشان مربوط می‌کردند و سعی می‌کردند از این طریق بلکه به بهترین راه و روش زیستن (چه حیات فردی چه حیات اجتماعی) دست یابند. نوشته‌های اینان بسیار شبیه نوشته‌های ادیبان و شاعران بود. برای

همین آن دسته دوم که قدرت و وسعت بیشتری پیدا کرده بودند اینان را نه فیلسوف، بلکه همان شاعر و ادیب می خواندند یا حتی بعضاً شارلاتان هایی که دل از نوجوانان می ربایند. اما فیلسوفان هنر زندگی هم متقابلاً فیلسوفان نظری سیستماتیک را که فلسفه را امری غیرشخصی می دانستند و به بحث در کلیات اکتفا می کردند افرادی گمراه و خودفریفته قلمداد می کردند که فلسفه را از وظیفه اصلی اش، که هر چه در زندگی است، دور می کنند و بدل به دانشی کاذب که به هر کار نمی آید. افرادی نظیر مونتینی، پاسکال، شوپنهاور، کیرگگور، اما این کلاً اگزستانسیالیست ها را می توان در دسته اول قرار داد و حتی شاید همین ویتگنشتاین را هم به آنها افزود. دسته دوم از فیلسوفان مدرن اسکولاستیک) آغاز می شوند و به فیلسوفان زبان ختم می شوند. فیلسوفانی بینابینی هم در این میان وجود دارند، مثل روسو، هیوم، کانت، و بسیاری دیگر. این بحث البته دامنه بسیار گسترده ای دارد، هدف من از طرح اجمالی آن توضیح دادن دلیل برای ضرورت فراهم آوردن این مجموعه گسترده بود.

از نظر من فلسفه فقط رشته ای دانشگاهی نیست که در دانشگاه خوانده شود و مختص عده خاصی باشد که در این رشته تحصیل می کنند. فلسفه به همه تعلق دارد و همه ما از کودکی سؤال طرح می کنیم که جنبه فلسفی آشکاری دارند. شاید کمتر کسی باشد که این سؤال های فشرده در این بیت گاه به گاه به ذهنش خطور نکرده باشد. در کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود / به کجا می روم آخر نمایم و وطنم. در واقع همه این سؤال ها فلسفی هستند: از کجا آمده ایم، که هستیم، چه

باید بکنیم، معنای زندگی مان چیست، و عاقبت کارمان چه، تولد، مرگ، خوشبختی، نیکی، بدی، معیارهای زندگی، و همهٔ خصائل انسانی در دل این سؤال‌های فشرده نهفته‌اند. پس درست است که ما همه فیلسوف حرفه‌ای نیستیم، اما همه‌مان به مسائل فلسفی، در عیان و نهان، فکر می‌کنیم و این فکر کردنمان بر شیوهٔ زندگی و عملمان تأثیر می‌گذارد. پس فلسفه در این معنا یک دانش انتزاعی به درد بخور مختص عدهٔ قلیلی نیست. کتاب‌های «فیلسوفان هنر زندگی» با سخن می‌گویند و ما از طریق سخن گفتن با آنها به شیوه‌ها و راه‌ها، سبک‌تر عمل کردن، چه برای اعتلای خودمان، چه برای زیستن کردن جهان، و کاستن از دردها و افزودن بر شادی‌ها پی می‌بریم.

متأسفانه در کشور هم نظر اغلب نویسندگان و مترجمان فلسفه معطوف به کتاب‌های نظری و سیستماتیک است، کتاب‌هایی که خوانندگان احساس می‌کنند نویسنده‌اش اصلاً تلاشی نمی‌کند تا زندگی را با همهٔ آشوب‌هایش، پستی‌هایش، دردهایش، خوشی‌هایش، سرخوردگی‌هایش، اضطراب‌هایش و همهٔ پراز نشیب‌هایش درک کند، درگیرشان شود، و ما را نیز همراه برودش درگیرشان کند. برعکس، این احساس به خواننده دست می‌دهد که عایدی انتزاعی روبروست که تقریباً هیچ ربطی به واقعیت ندارند. اما واقعیت این است که ما در زندگی مان با همهٔ این پدیده‌ها سروکار داریم و نیاز داریم به هر چه بیشتر از وضع زندگی مان و خصوصاً احساساتمان به دریاوریم، دست به داوری‌های ارزشی بزنیم، و مبنایی برای این داوری‌های ارزشی پیدا کنیم. فراتر از همه، ما سخت نیازمند درک

معنای زندگی و آشنایی با «هنر زندگی» هستیم. اما مجموعه کتاب‌های فلسفی که در ایران منتشر می‌شوند کمتر به این مسائل می‌پردازند و در نتیجه ما به لبه پرتگاهی دوسویه کشانده می‌شویم که یک سویش یا وانهادن فلسفه و یا صرفاً تبدیل این کتاب‌ها به کتاب‌های بالای تاقچه‌ای برای قمیز در کردن است، و سوی دیگرش، روی آوردن به کتاب‌های به اصطلاح «زرد» به قلم افرادی است که پاسخ‌های آم‌دستی به این سؤال‌ها می‌دهند و راه‌حل‌های یکسان آس‌دستی به مشکلات همگان پیش پا می‌نهند که همه با آنها آشنا هستیم. راه برای خش‌بختی، ۲۰ راه برای غلبه بر اضطراب، ۵۰ توصیه برای زندگی عاشقانه، و... انگار انسان‌ها ماشین هستند و می‌توان برای مشکلات آس‌داده به نام مشترک اما کیفیت متفاوت دارند، راه‌حل یکسانی غن‌د کرد که کارگرم بيفتد. این کتاب‌ها اکثراً به نظر من خطرناک هم هستند زیرا افراد را از اندیشیدن به مسائل و مشکلاتشان معاف می‌کنند و نسخه‌ای می‌پيچند که همه به یکسان از آن استفاده کنند.

این موقعیتی خطیر است که جامعه ما و احاطه بر ناپید می‌کند. البته هرگز نمی‌توان با اغراق ادعا کرد که مثلاً با چنین مجموعه‌ای می‌توان به چنین نیاز معطل‌مانده‌ای پاسخ داد، اما به فرح‌ان‌ان‌ان گامی کوچک در این راه باشد. انتشار کتاب‌هایی فلسفی که فقط با صدای عقل، بلکه با شور زندگی، با ما درباره مسائل‌مان سخن می‌گویند، آن هم نه با اعلام حکم قطعی در هر مورد، که قطعاً در توان هیچ‌کس نیست، بلکه با نور تاباندن بر زوایای تاریک و پیچیدگی‌های

مسائل زندگی و دعوت از خود ما برای تفکر بیشتر و یافتن راه حل های مخصوص به خودمان، یعنی فکر کردن به «هنر زندگی» با مدد گرفتن از «تجربه» دیگران.

عناوین این مجموعه پرشمارند و طبیعتاً بعضی حتی عناوین مشترک یا شبیه هم دارند، زیرا اینها مسائلی است که تقریباً همه فیلسوفان هنر زندگی دغدغه اش را دارند: معنای زندگی، خوشبختی، نوع دوستی، سرشت بشر، فضیلت، مبانی ارزش ها، شخصیت، ...

این مجموعه تقریباً پایانی ندارد، اما فعلاً در هر ماه حداقل دو کتاب عرضه خواهیم کرد و امیدواریم با یاری شما بتوانیم باب تازه ای را در نشر کتاب های فلسفی بگشاییم.

با اینکه کتاب های این مجموعه «فلسفی» هستند اما چون فلسفی به همان معنای خاصی که در توضیح دادم در عنوان مجموعه به جای لفظ «فلسفه» از «هنر زندگی» استفاده شده است، شاید که این بهتر منظور و مقصود این مجموعه باشد. در ضمن مجموعه «تجربه و هنر زندگی» همچنانکه از عنوان هم پدید آید به دو دسته کتاب تقسیم می شود. کتاب های نظری «هنر زندگی» و زندگینامه ها، زندگینامه های شخصی، یادداشت های پراکنده و خاطرات که صرفاً «تجربه زندگی» هستند.

خوشایلی

پیشگفتار

چه مطالبی را در این کتاب خواهید یافت، و چه چیزی را، که احتمالاً همانقدر مهم است، در این کتاب نخواهید یافت؟ در این کتاب خواهیم کوشید به دو سوال محصل درباره بخشودن پاسخ دهیم. نخست، وقتی کسی را که در حقش جفا کردم یا با ما بد تا کرده است می بخشیم دقیقاً چه می کنیم؟ و دوم بخشودن چه دلایلی دارد، و چه دلایلی می تواند ما را از بخشودن بازدارد؟ پاسخ به این دو سوال هدف اصلی این کتاب است.

مردم معمولاً واژه «بخشودن» را در موارد و معانی بسیار گوناگون و متفاوتی به کار می برند. بنابراین، می توان علاوه بر بخشودن معنای اصلی، مثلاً از بخشودن یا بخشیدن قرض هم سخن گفت. اما توجه ما در این کتاب صرفاً معطوف به بخشودن در همان معنای نخست است، و نه در آن معنای دوم. علتش این است که بخشیدن یک قرض صرفاً به این معناست که شخص مدیون را از بازپرداخت قرضش معاف می کنیم و

به هیچ روی این معنا را دربر ندارد که کاری خطا از شخص مدیون سر زده است. البته سؤال های مهم و جالبی در این زمینه مطرح می شود، مثل اینکه آیا کشورهای صنعتی پیشرفته باید دیونی را که کشورهای در حال توسعه به آنها دارند ببخشند یا نه. اما این گونه سؤال های مهم و جالب در اینجا مورد بحث قرار نمی گیرند، چون دغدغه ما در این بحث پراختن به این مسئله است که وقتی ما شخصی را می بخشیم، لابد منش این است که گمان داریم که آن شخص مرتکب کاری خطا شده است. در این خطا که نیازمند بخشودن است. آنچه در این کتاب در کنار تفسیر ما دارد همین نوع بخشش و گذشت در قبال اعمال خطاست. ما می خواهیم روشن کنیم این بخشودن و گذشت شامل چه چیزهایی می شود، و دریابیم چه دلیل یا دلایلی برای اتخاذ چنین رویکردی وجود دارد (البته مسلماً اگر چنین دلیل یا دلایلی وجود داشته باشد).

بخشودن و گذشت از مضامین مهم و بسیاری از سنت های دینی است، و در مسیحیت جزو مضامین مهم و اساسی است که در کانون این دین جای دارد. اما ما در این کتاب به خصوصاً به درک و برداشت های دینی از مفهوم بخشودن نخواهیم پرداخت. چرا؟ یک دلیلش این است که ما تخصصی در زمینه سنت های دینی مختلف نداریم، و لذا نمی توانیم حق مطلب را واقعاً در مورد آنها به جا بیاوریم. ثانیاً، در بسیاری از سنت های دینی اصلی، یکی از مسائل مهم بخشایش الاهی گناهان ماست، اما روشن است که بخشایش الاهی نمی تواند شباهت تام به بخشودن انسانی داشته باشد، و خداوند به

دلایلی کاملاً متفاوت می‌تواند گناهکاران را ببخشد و دلایل ما انسان‌ها برای بخشودن خطاکاران از جنسی دیگر است. دنبال کردن این مطالب ما را از دغدغه‌های اصلی مان دور می‌کند. و دست آخر، و مهمتر از همه، این است که ما می‌خواهیم ببینیم، فارغ از هر سنت دینی خاص، آیا دلایل معقولی برای بخشودن کسانی که خطا کرده و به ما بد کرده‌اند وجود دارد یا نه. اگر چنین دلایلی وجود داشته باشند آنگاه همه ما، فارغ از باورهای دینی مان، به درستی می‌توانیم همدیگر را ببخشیم. از این مطلب راست و درست باشد، یقیناً ارزش بررسی و سعی برای یافتن این دلیل معقول را دارد.

در این کتاب که در سخن از الاهیات به میان می‌آید، و در مقابل یک فصل کامل به پژوهش‌های روانشناختی در زمینه بخشودن و گذشت اختصاص یافته است، دلایلی است که در سال‌های اخیر عده زیادی مدعاهای محکم و مستحکم نفی را درباره قدرت شفابخش بخشودن و گذشت مطرح کرده‌اند. در مانگرن، گوروها، و معلم‌های دین و اخلاق در تلویزیون، و البته نویسندگان کتاب‌های بی‌شمار خودیاری در باب فواید بخشودن برای فرد و جامعه. این داد سخن داده‌اند. ببخش و ببین چگونه بار سنگین خشم و نفرت بر سینه از دوش برداشته می‌شود؛ ببخش و ببین چگونه در دام چرخه بیزاری، بغض و نفرت گرفتار می‌آیی. علاوه بر این، غالباً گفته می‌شود وقتی که نمی‌بخشی مرتکبان اعمال خطا همچنان بر زندگی تو حکم رما می‌شوند. وقتی می‌بخشی خودت را رها می‌کنی و از جلد یک قربانی که فرد خطاکار به تنت کرده است به درمی‌آیی. بی‌تردید در همه این

حرف‌ها حقیقتی نهفته است، اما باید به چنین ادعاهای کلی و همه جانبه و اغراق‌آمیز جداً به دیده شک و تردید نگریست. اما بخشودن و گذشت چه زندگی افراد را بهتر کند چه نکند، این مسئله‌ای نیست که با لم دادن روی مبل و فکر کردن به آن بتوان پاسخی نهایی به آن داد و قال قضیه را کند. ما برای آزمودن صحت این ادعاها نیازمند پژوهش و تدقیق هستیم. چنانکه می‌دانید، روانشناسان در سال‌های اخیر کشف زیادی به همین موضوع نشان داده‌اند، و لذا ما هم بخشی از این کشف و ارسای پژوهش‌ها و مطالعات و آزمایش‌های آنها خواهیم کرد تا ببینیم ادعاهای آنها چقدر مقرون به صحت و دارای پشتوانه علمی قوی است.

به استثنای آن‌هایی که فی‌ال‌حق، بقیه کتاب مطلقاً فلسفی است. واژه «فلسفه» طنین‌ها را بسیار متفاوت در گوش افراد مختلف دارد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که فلسفه به طبیعتش، غامض، دشوار، و حتی فنی باشد. برخی اوقات فلسفه واقعاً هم چنین است، اما همیشه هم لزوماً چنین نیست. فلاسفه به دنبال این می‌زنند که هر شخص فکوری هم قاعدتاً به دنبال آنهاست: فهمیدن مرحله کردن [یعنی یافتن و پذیرفتن کردن دلایل امور] در این کتاب نخست به دنبال رسیدن به فهمی روشن‌تر از این هستیم که بخشودن چیست و چیست و البته، در ضمن، فهمیدن اینکه بخشودن چه پیزی است و وقتی برای ما روشن شد که بخشودن چیست، آنگاه می‌توانیم و ارسیم که چه هنگام نبخشودن روا و موجه است و چه هرگز نبخشودن روا و موجه است و حتی شاید بر ما فرض و واجب است.

خلاصه، سعی ما این است که دلایلمان برای بخشودن و نبخشودن تا جایی که ممکن است روشن و واضح باشد. برای این منظور، فیلسوفان درگیر فعالیتی خاص - یک تفتّن عجیب و غریب - نمی‌شوند که فقط در ردّ علاقه خود آنهاست. به عکس، آنها سؤال‌هایی را پیش می‌کشند که هر کسی در حقش بدی و ظلمی شده است از خودش می‌پرسد و می‌اندیشد که چه واکنشی باید نشان دهد. حتی غالباً آنهایی که در حق کسی بدی و ظلمی کرده‌اند و حال احساس پشیمانی می‌کنند این سؤال را در برابر آنچه کرده‌اند مطرح می‌کنند. این سؤال‌ها به هر طریق، از این جنبه یا آن جنبه، بی‌تردید شامل حال همه ما می‌شود. فلسفه صرفاً همین اندیشیدن روشن و دقیق به این سؤال‌هاست تا پاسخ‌های گوناگونی را که داده شده است بسنجد و محک بزند و در نهایت معلوم کند کدام یک از پاسخ‌ها از حیث تدقیق به درمی‌آیند و چنین تدقیقی را تاب می‌آورند. در این راه سعی داریم در این کتاب بکنیم چیزی جز این نیست.